

۷۵

لِلْأَنْهَارِ

لطفه نامه

سال هشتم، چهارشنبه ۸ / ۱۰ / ۷۸، هفدهم ناشر سیاست - اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی، ۲۰ صفحه، ۱۵۰۰ ریال

**اشتباه قبلي اصلاح طلبان و هيئت جدید يكيرى قتلها
چرا ديگر از على و نهج الملاعنه حرفی نیست؟**

بخش ویژه : مفهوم ملی - مذهبی (۲)



"ملیت" پاسخی "ناتمام"

به بحران هویت

رضاعلیجانی

(قسمت آخر)

من کند.
روح سامی، روح آریایی
شروعی همچنین تحلیل سازی
زیبایی از روح سامی و روح آریایی در دنیا
تفصیل و جزئیاتش را خودشان حتماً خواهند کرد
روح سامی و روح آریایی مقایسه من کند و
آریایی، روح آرام و کند و ملایه است و دنیا سر
روح تند و پرستاب.^{۱۱} نظاهرانک شکر
کشورهای عربی - و حتی در خوزستان خود را
موقع تظاهرات بالا و پایین می‌برند سریع را
عبدالناصر را با مصدق مقایسه من کند و سریع
صدق نماد روح آریایی است و ناصر نماد روح سر
- هر دو هم رهبر ملی هستند
مقایسه‌های دیگری هم دارد مثلاً سریع
سامی درخت بین است یعنی خود را، جنگل
اما آریایی کل نگر و جزء نگر است هم در
من بینند هم جنگل را.^{۱۲}

البته شریعتی معتقد است قومت ایران
جامعه و تمدن ایرانی به آن شکل و معنای کر
هند است، "شرقی" نیست، بلکه بین شرق و غرب
است. در هند الهام و اشراق غلبه دارد بر راه
غربی و در یونان خود را گرایی غلبه دارد بر راه
فرهنگ ما همیشه یک همزیست بین آنها
خردگرایی وجود داشته است.^{۱۳} اشاره ماهیت طوری است، حتی فیلسوفهای سیار عقال را
وقتی شعر می‌گویند شعر عرفانی می‌گویند
همه شعرهای بوعلی سینا عرقانی است.

شریعتی همچنین تأکید من کند که نظریه بعد از اسلام صرفاً تمدن اسلام نیست بلکه تحلیل راکنار دیدگاه‌هایی بگذارید که ایران قبل اسلام را مخالف دین، و ایران بعد از اسلام را مخالف دین می‌بینند. انگار سروچشم ملیت دیدگاه شده است. شریعتی معتقد است تمدن ایران بعد اسلام مجموعه‌ای است از عناصر ایرانی خود یونانی، هندی، اسراپیلی، عربی.

تبیین دینی ملیت

اما یکی از مهمترین عناصر در تبیین ملیت دیدگاه شریعتی؛ تبیین دینی این مملکه است. ایها الناس انا خلقناکم من ذکر آو اتنی و جهاد شعبویا و قبائل لتعارفوان اکومکه عندهله المدک ای مردمان ما شما را خلق کردیم از زمی و میر شمارا قوم قوم و شعب شعب و ملت ملت فردا ملت را با تسامح می‌گوییم زیرا آن موقع ملیت دولت به مقهوم امروزی نبوده است. تا یک دیگر بشناسید و برتوین شما نزد خدا باقی نباشند

دلایل مورد پذیرش قرار گرفت، یک سلسله جنبش‌های ملی به وجود آمد. ایرانیها به تدریج احساس کردند که عربها علاوه بر اسلام خواسته‌های سلطه‌گرانه قوم هم دارند که آن را لایی زروری اسلام بی‌جهد نداند و در قالب اسلام دارند متفاوت قوم خودشان را پیش می‌برند. بعد می‌گویند رهبران این جنبش‌های ملی وقتی پیروز می‌شوند، باز هم خطبه به نام خلیفه بغداد من خوانند و سکه به نام او می‌زنند. از این رو شاهد خیانت امیران محلی علیه توده‌های مردم هستیم.^{۱۴} در اینجا ناخودآگاه قومی و خود تجربی جامعه ما یک قدم جلو آمد و احساس کرد اینگار مردم سریاز بیادهای بودند که باید من جنگیدند تا امیر محلی پیروز بشود و در نهایت هم سکه به نام خلیفه بغداد پزند! شریعتی می‌گویند در اینجا جنبش‌های ملی ما "طبقاتی" هم می‌شوند. در این دوران شیعه در ایران بسیار نفوذ پیدا می‌کند و "سانی‌گری" در شکل "تصوف" و "مزدکی‌گری" در شکل "تشیع" باز تولید می‌شوند.^{۱۵} یعنی توده‌های مردم که خواهان عدالت اجتماعی هستند به شدت رو به شیعه می‌آورند. (البته منظور فقط شیعه امامیه نیست، شیعه زیدیه، اسماعیلیه و - هم هست). به هر حال اکثر جنبش‌های ضد عربی با مضمون طبقاتی، جنبش‌های شیعه‌اند: زیدیه، اسماعیلیه و سربداران شیعه امامیه هستند و سنخیت بیشتری با جامعه ایران دارند شریعتی بیشتر روشنان تأکید می‌کند.^{۱۶}

شریعتی در یک نگاه تاریخی می‌گویند تصوف علیه فقاہت و تشیع علیه خلافت بوده است.^{۱۰} یعنی روش‌نگرهای از جزئیت و شکل گرایی فقاہت خشک علمای سنی درباری خسته شده بودند. من آیتدی به سمت تصوف، و توده مردم عدالت طلب یا روش‌نگران مبارزی که اهل فدائکاری بودند، می‌روند به سمت تشیع. و آن روح قومی مانی‌گری و مزدکی‌گری خود را در تصوف و تشیع باز تولید

تجربه تاریخی نقی ملیت شریعتی در نقد زگاه مارکسیستی به ملیت نکات دیگری هم دارد. وی می‌گویند تجربه نشان داده که هر کس خواسته این مرزها و ملیت‌های اینکار بکند و به انتراپیونالیسم بپردازد. (این را هم به سلمانیها می‌گویند و هم به مارکسیستها و هم به اومانیستها) یعنی هم به انتراپیونالیسم دیگر انتقاد می‌کند و هم به انتراپیونالیسم چب و هم به انتراپیونالیسم انسانی^{۱۷} به سلطه یک سلطنت بر بقیه ملت‌ها رسیده است.^{۱۸} همانند سلطه ملت روس بر تمام ملت‌های جمهوری شوروی یا سلطه اتحاد جماهیر شوروی بر دیگر کشورهای یلوک شرق. الان هم ادعا می‌شود که ما ام القراء جوامع اسلامی هستیم. اما ام القراء که مارتین آن هستیم؟ بر همین اساس به اومانیستها انتقاد می‌کند و می‌گویند که ما تابه یک هویت خودآگاه ملی و تابه نساوی ملت‌ها نویسم نه توائیم به اومانیسم و نهادیت پسری بر می‌یابیم. لذا نی توان ملاک و مبانی انتراپیونالیسم را روی هم خویی گذاشت. مثالی هم می‌زند: می‌گویند وقتی بشه خون مارام می‌کند مایا با هم هم خون من شویم؟ یعنی مایا لویی که دارد خون مارام می‌کند به ظاهر هم خون من شویم این را به صورت طنز می‌گویند شریعتی به فرار مفهوم اشاره می‌کند و من گویند من غیرتی است که کس در جامعه خودش از متفاوت جامعه خودش بهره‌ورنود و رشد کند اینگاه دستاورده و محققش را جای دیگری صرف کند این را در نقد اومانیستها می‌گویند.

بازخواست تاریخ ایران از منظر ملیت و مذهب شریعتی بر اساس این مجموعه عناصر که بر سردهی، تاریخ اسلام و اسلام اوردن ایرانیها را بازخواست کرده است که خودشان می‌توانند آن را به تفصیل بخوانید و به بلندنظری این طرفی و انصاف علمی و عدم تعصب و اعتمادگرایی و وطندوستی او در این تحلیل بی بیزید.^{۱۹} او من گویند وقتی اسلام وارد ایران شد و بنا به

بنده مطهری می‌گوید که این آیه دلیل نفوذ نیست، اما شریعتی می‌گوید این آیه دلیل ایات ملت در اسلام است. شریعتی توضیح می‌نہد این آیه خدا همان گونه که تفاوت طبیعی زن و مرد را به خودش نسبت می‌دهد تفاوت اقوام و ملل را هم به خودش نسبت می‌دهد. یعنی همان پنهان که تفاوت زن و مرد طبیعی و خذایی است و مذکون نیست، تفاوت بین قومیتها و ملیتها هم طبیعی است و محو شدنی نیست.^{۱۵} در جایی می‌گویند اسلام به دنیال برابری ملتها و ملیتهاست ز به دنیال محو ملیتها.^{۱۶} اما در آن فرانت دیگر از اسلام و ارتباط دینات و ملیتات، گویی باید ملیتها محو نند. شریعتی معتقد است اسلام همان گونه که ملیتها بر اساس خاک و خون و قومیت و قبیله و پادر ارتجاعی می‌داند همان گونه هم محو ملیت را نمی‌کند و خواهان برابری ملیتهاست.

خدمات متقابل اسلام و ایران

مولفی مطلع

مجلس شورای ملی به این معناست که نهادنگان مردم ایران اینجا جمع شده‌اند.
دیدگاه آیت‌الله مطهری

بسیاری از آنان پجه داری. یعنی کلیفتونین اتهامی که عربها به باپک می‌زنند، ایشان از قول کتاب کامل ابن‌ابیر در اینجا نقل می‌کند. من این رویکرد را صرفاً به عنوان سمبول می‌گویم و الان قصد ندارم درباره آرای آقای مطهری بحث کنم. این نماد نفکری است که می‌خواهد بگوید ایران بعد از اسلام صرفاً اسلامی است، ایران قبل از اسلام هم جاهلی است.

برخوردی که ایشان با زبان فارسی دارد خیلی عجیب است (البته بخشی از آن ناشی از که اطلاعی تاریخی است). ایشان در این کتاب مدعی است که زبان فارسی را ایرانیها زنده نگه نداشتند بلکه ترکان غزنوی و خلفای بنی عباس در خدمت با اعراب مرکزی زبان فارسی را زنده نگه داشتند. اینکه چرا بحث به اینجاها کشیده می‌شود، به نظر من به خاطر این است که مسطق و احساس در خدمت با اعراب می‌کند می‌تواند برای اینکه ما باید به هر طریق ممکن به حساب اجزای ملی‌گرایی و ملیت مثل زبان فارسی برسیم! ایشان می‌گوید زبان فارسی را جه کسانی و چه عواملی زنده نگه داشتند؟ آیا واقعاً ایرانیها خودشان زبان فارسی را احیا کردند یا عناصر غیر ایرانی در این کار بیش از ایرانیها دخالت داشتند؟ آیا حس ملیت ایرانی عامل این کار بود یا یک سلسله عوامل سیاسی که ربطی به ملیت ایرانی نداشت؟ در طول تاریخ بسیاری از ایرانیان ایرانی نژاد مسلمان را می‌بینیم که چندان رغبتی به زبان فارسی نشان نمی‌دادند. [البته این درست است، اما این مثال غلط است] مثلاً ظاهربیان و دیالمه و سامانیان که همه از نژاد ایرانی خالص بودند در راه بیت رز زبان فارسی کوشش نمی‌کردند از وودکی در ایستگاه در کجا جا من گیرد، نمی‌دانیم. بویزه این قسمت بعدی حاکم از کم اطلاعی تاریخی است] و حال آنکه غزنویان که از نژاد غیرایرانی بودند وسیله احیای زبان فارسی گشتند. این خیلی حرف عجیب است. ایشان ظاهراً فردوسی را با غزنویان مخلوط کردند. ایشان معتقدند که فقط صفاریان روی زبان فارسی تأکید داشتند، آن هم به این علت که آنها چون عامی و بی‌سود بودند روی زبان فارسی تأکید می‌کردند چون عربی نمی‌دانستند. ایشان همچنین از تعبیر آفسانه تحمیل زبان عربی به ایرانیان یاد می‌کند، در حالی که واقعاً این مسئله افسانه نیست، واقعیت است، به هر حال یک چور دفاع درست یا دفاع نسبتاً مطلق (نمی‌گوییم کاملاً مطلق، نسبتاً مطلق) از ایران بعد از اسلام می‌شود، وی حتی عنوان "شمیر اسلام" به حمله اعراب می‌دهد و مرتب نکرار می‌کند

در این کتاب مرحوم مطهری ایران قبل از اسلام را "جهالیت قبل از اسلام" معرفی می‌کند. مثلاً یکجا ایشان می‌گوید (صفحه ۹) "این ملتها، [ملتها کشورهای اسلامی] قرنهاست که نشان داده‌اند که با انگیزه فکری و اعتقادی و بر اساس یک ایدئولوژی می‌توانند وحدت به وجود آورند و قیام کنند، سوق دادن چنین مردمی به سوی عامل احساسی ملیت قطعاً جز ارجاع نامی ندارد." البته ایشان بیشتر ملی‌گرایی به مفهوم افرادی اش را نمی‌کند. چون انواع ملیت را تفکیک نمی‌کند کل ملیت را انکار می‌کند، و آن را "منطق احساساتی می‌داند" (در صفحه ۱۴). یا می‌گوید "ملیت از خانواده خودخواهی است که از حدود فرد و قبیله تجاوز کرده شامل افراد یک ملت شده و خواهناخواه عوارض اخلاقی خودخواهی را هم به همراه دارد." یعنی یک نوع از ملیت را که ملیت‌گرایی قومی و خاک و خونی و نژادپرستانه است، به معنای همه انواع ملیت می‌گیرد و آن را نمی‌کند. به همین دلیل برخورد های شدیدی با جنبش‌های ملی ایرانیان می‌کند. مثلاً در یک جا می‌گوید "خوبیختانه از آغاز اسلام تا کنون هر وقت کسانی به بهانه تجدید آثین و رسوم کهن ایرانی سرو صدایی به پا کردند با عکس العمل شدید ملیت ایران روی رو گردید، بابکها، سندبادها، و مازیارها به دست کسانی چون ابومسلم و افسین ایرانی و سربازهای بسی شمار همین کشور کشته شدند. از نابودی باپک اظهار تادمانی می‌کند. در جای دیگر راجع به باپک این گونه نظر می‌دهد باپک که وقتی می‌خواست به ارمنستان فرار کند به او گفته شد هر چا بروی خانه خودت من باشد چه تو زنها و دخترهای بی‌شماری را آبستن کرده‌ای و از



می‌رساند. این ضعف در آن نهضت وجود داشته باشد. ملیت پاسخی ناتمام به بحث‌های همین تو

الآن به نظر می‌رسد ما با یک بحث‌های مواجه هستیم که بخشی از آن رسمی‌های تدبیر فرهنگی دارد و یک بخش مهم آن فلسفی (تعیین بنیادی و ساختاری است) (وند شهنسیار تحصیلات و آموزش عالی - ۲۱ میلیون نفر) دانشجویان، رشد رسانه‌های جمعی، حضور اجتماعی زنان و...)، یعنی ساختارهای ساز جامعه ایران تغییراتی کرده است. اما همین کار در برگرفته و محاط بر ساختارهای ساز ایستاده، تغییر نکرده و دیگر جواب نمایند. پیشتر نهضت نیست. این خلاصه تغییر سازه فروپاشی هویت گذشته و عدم شکل‌گیری یک بی‌تعادلی در چالش است. مدرسه‌ها همچنان جدید به وجود آمده است. نسل جدید یک بی‌تعادلی در چالش است. مدرسه‌ها و استبداد دینی از سوی دیگر شده است. نهضت ملیت در این شرایط به وجود آمده است. تغییر ساختار و عدم شکل‌گیری هویت جدید به نظر می‌رسد از این پس تکیه بر

احساس ملی) برای تکوین یک ساختار نظری بن‌مایه فکری برای خود در راه پیشتر در بزرگداشت یا به سمت گزینه ایرانگرایی پیشتر. بن‌مایه لاییک بود و باور و بنیان خود را این مذهبی (ملی - مذهبی، نه ملی مذهبی) نیاز کتوی جامعه می‌گزینه ملی - مذهبی. به هر حال در تغییر ساختاری که نهضت سیاسی هم بازتاب دارد، ما داریم به سمت ملی‌گرایی و ایرانگرایی من رویم اما این گزینه به فرهنگ و باوری دارد که آن را بایروش که از اساساً ضرورت و نیاز به این فرهنگ را نکار که وارد یک چرخه و دور باطل می‌شود.

صدق بازخوانی می‌شود مورد احترام و تقدير قرار می‌گیرد، و حتی رابطه‌ای شبیه‌گونه با او برقرار می‌شود. هر چند در این سالیان به قدری به مصدق ظلم شده که بازخوانی و احترام و انکاء به مصدق بسیار جا دارد که تکرار و تشديد شود. ولی این مانع از آن نیست که ماضعفهای نهضت ملی را در نظر نگیریم، یکی از ضعفهای نهضت ملی ناشستن یک دستگاه اندیشه و یک دستگاه و یک باور فکری است. یعنی ملیتی که صرفاً بر تاریخ یا حتی بر اقتصاد تأکید کند و روی منافع ملی بایستد یک امر ناتمام است. در دهه چهل مبارزان یک جمعیتی تاریخی می‌کنند - به صحت و سقمه آن کاری نداریم - که دارای سه عنصر است. یکی اینکه نهضت ملی دارای ایدئولوژی نبوده است (اصلاً "ایدئولوژی" از اینجا وارد حرکت اجتماعی می‌شود): دوم اینکه مبارزه حرقوای نبوده است، و سوم اینکه مبارزه مسلحانه نبوده است. این جمعیتی به یک حرکت جدید ۱۵ - ۱۰ ساله در ایران شکل می‌دهد. به نظر می‌رسد بخشی از این نقدها "نقی اتحادی" است بر یک اتحاد، ولی بخشی از آن هم بر اساس ضرورتی است که حس می‌کردد.

وقتی جوانها و میانسالهای آن دوران در بین این همه تلاش و خون دادن (در ۳۰ تیر) با کوتای ۲۸ مرداد مواجه شدند، به این اندیشیدند که چرا ما بعد از این همه تلاش شکست خوردهیم؟ یکی از جمعیتی هایستان همین بود که نهضت ملی دستگاه فرهنگ سازی و دستگاه فکری و اندیشگی نداشت. من دانید مذهب فرهنگ سازی می‌کند، با جهان‌بینی و فلسفه‌اش به تبیین و توجیه زندگی می‌پردازد و برای زیستن و حیات الگومی دهد، ازمان و چهت من دهد (با همین ازمان و چهت است که شما از دید ملی‌گرایی مثبت می‌توانید مزدک و باشک را بازخوانی کنید، به جای اینکه پادشاهان را بازخوانی کنید)، و ایمان درونی و باور مستمری می‌دهد که به ادم در طول حرکت سوخت

"شمیر اسلام" این گونه بود. "شمیر اسلام" آن گونه بود. به هر حال این رویکردها از درون مایه تفکری نشأت می‌گیرد که مذهب و ملیت را مقابل هم می‌بینند. می‌گوید آیه "آنا خلقناکم من ذکر او و انشی از دیدگاه اسلامی علامت نفی ملیت است. اما شریعتی از همین آیه تأیید ملیت را استنباط می‌کند. ملیت ناتمام" (نقیدی بر ملیت در دیدگاه شریعت)

مجموعه نکاتی که تا اینجا گفته شد یک ترسیم کلی از مباحثی بود که دکتر شریعتی درباره ملیت مطرح کرده است. اما می‌توان به دیدگاه دکتر شریعتی نیز انتقاد کرد. به نظر می‌رسد ملیت از دید شریعتی یک "ملیت ناتمام" است. تلقی شریعت از ملیت بیشتر فرهنگی - تاریخی است و تصور می‌شود باید آن را با یک عنصر دیگر پیوند زد: "عنصر اقتصاد و منافع ملی". هر چند رگهای از این نگرش در آثار شریعتی وجود دارد در مجموعه آثار ۱۰ شریعتی می‌گوید "ملتی که به استقلال اقتصادی نرسد همیشه رعیت سیاسی باقی می‌ماند".^{۱۷} این بحث را بارها گفته و بر نقش اقتصاد در کسب شخصیت و کسب هویت و کسب استقلال سیاسی بسیار تأکید کرده است. ولی این نکته وجه غالب را وید دید شریعتی نیست چون زاویه دید دکتر شریعتی بیشتر مبنی بر علوم انسانی است. به نظر می‌رسد ملیت از دید شریعتی را می‌توان با افزودن عنصر اقتصادی و عنصر "منافع ملی" تکمیل کرد. یعنی ما ملیتمان موقعی تبلور و استمرار پیدا می‌کنند که علاوه بر تأکید بر فرهنگ، تاریخ مشترک، و احراز شخصیت مستقل، به استقلال و خوداتکایی اقتداری هم برسد. این نکته در زاویه دید شریعتی بورنگ نیست.

خلاصه در نهضت ملی اگر بحث از "ملیت" را به شرایط روز جامعه مان نزدیک کنیم می‌فهمیم اینکه عنصر ملیت به تدریج در فضای سیاسی جامعه می‌پورنگ‌تر می‌شود.

میر ابراهیم رایی فعلی بخواهد اسلامگرایی را زیستی پژوهیزد مادرواره وارد چرخه باطنی که صدمال است پژوهش می‌خرمیم می‌شود (البته دور خیلی از پژوهی دیگر هم می‌خرمیم، که یکی اش هم همین سکله است) و در نهایت به سمت ایرانگرایی فعالیت می‌روید، این باعث می‌شود که دوباره جاسعه در مقاله این حالت موضع بگیرد و احساس پکند که بوج و باورهای فرهنگی و باورهای دینی اش را این ایرانگرایی جدید تهدید می‌کند، بعد مثل آن کتبیه اکون را لذت محبوب می‌شود که این کتبیه را مرتباً از این طرف به این طرف و از آن طرف به این طرف بفرمایند.

گزینه ملی - مذهبی درست ترین و موقترین باعث به این مرحله بسیار خطیر و حساس است، پژوهی بکنند ایرانگرایی بدون باور یعنی ایرانگرایی باشند به گونه دیگری باز تولید می‌شود، اما به میله بک ت تند و گزرا، اگر ایرانگرایی با یک باور و فرهنگ چفت نشود (این فرهنگ و باور با باید یک نکولاپیک باشد یا یک تفکر مذهبی) و صرفاً یک انسان عکس العمل باشد یک تب گذراست و نکنن عمل خودش را هم در آینده تاریخ ما حتماً نشان من دهد و ما باز به شکل وارونهای - خواهیم دید که باید بال نمی‌شود برواز کرد اگر در رویکرد ملکه ایران جدید هم با دید تقابی و حذقی با عنصر لذت برخورد نشود (همان گونه که تفکر مذهبی است فعلی ایران قبل از اسلام و ملیت را نمی‌تواند باز بدهد و می‌داند همان چاله قبلى می‌افتد و باز باید بیست سال دیگر برویم تا به یک تعادل دید برسیم).

بر این اساس است که به نظر می‌رسد گزینه ملی - مذهبی یک نیاز تاریخی برای ما در ارتباط متفاصل و بوابی ملیت و باور، شخصیت و عقیده پائید که خود دکتر مصدق هم می‌گفت من ایرانی و مسلمان و با هر چه ایرانیت و اسلامیت را نهند که مبارزه می‌کنم.^{۱۸} مهندس بازرگان هم می‌گفت ما ایرانی، مسلمان و مصدقی هستیم، شریعت هم می‌گفت راهبرم علی و پیشوایم مصدق است^{۱۹} یعنی در این محله این تلفیق خیلی خوب و طیی صوت گرفته است، اگر ما به درون آن چاله پیشیم، یادهای یک بار دیگر به سمت یک وضعیت توافقی بیش می‌رود که ممکن است در عرصه اسلامیک قطب بر قطب دیگر غلبه بکند ولی در عرصه ساختارها و ناخودآگاه قومی وقتی گرد و خاکها کلرید، توجاه عکس العمل تاریخی خود را نشان خواهد داشت.

مالان به تلفیقی از شریعتی و مصدق نیاز

داریم، من این نکته را به طور سمبولیک می‌گویم، نه اینکه شریعتی نماد منصب و مصدق نماد ملیت است، شاید شریعتی بیشتر نماد اندیشه و مصدق بیشتر نماد تحقق اندیشه باشد مانیاز به یک تلفیق زنده و بیوای از این دو داریم.

مفهوم ملی - مذهبی

گزینه و تعبیر ملی - مذهبی که اینک رایج شده، به این معناست:

- تأکید بر شخصیت تاریخی و فرهنگ ایرانیان
- تأکید بر منافع ملی
- الهام گیری از فکر و ایمان و باور تاریخی و مذهبی جامعه (الهام گیری، گرفتن ارزشها و چیزهای برنامه و احکام از مذهبی آن هم به عنوان یک منبع، نه تک منبع اتحادی)

در شوابط کنوتی نیز تفکر ملی - مذهبی بیشتر یک گرایش است تا یک نهاد و در عرصه سیاست نیز (شیوه جیمه دوم خود را) این جریان همچون یک مجمع الجزایر است با جزایر گوناگون، این گرایش ایران، اسلام، انقلاب را قبول دارد، اما قدرت مستقر و عملکرد حاکمیت را قبول ندارد و معتقد است حاکمیت از مسیر اهداف و آرمانهای اولیه و فraigیر انقلاب منحرف شده و بدین ترتیب انقلاب استحاله شده است.

شریعت در کتابهایش از نمادهای جغرافیایی زیاد استفاده می‌کند، در استعاره کویر می‌گوید تاریخ در چهره جغرافیا خود را نشان داده است، یا در حسین وارت ادم از نماد دجله و فرات استفاده می‌کند

شاید اینک بتوان از این مثال نمادین استفاده کرد یکی از خیابانهای تهران که اسمش خیابان پهلوی بود، بعد از انقلاب اسمش را خیابان مصدق گذاشتند، یکی از مدافعان کودتای ۲۸ مرداد اسم این خیابان را به خیابان ولی عصر تغییر داد (ولی عصر اسم مقدس و مورد احترام جامعه است و می‌تواند روی هر خیابانی قرار بگیرد)، اسم یک خیابان دیگر هم که از مقابل حسینیه ارشاد می‌گردد، شریعتی گذاشته شد، اگر این دو خیابان را در نظر بگیریم می‌بینیم که خیابان مصدق که آن اعمق شهر - تاریخ کهن ما - شروع می‌شود و خیابان شریعتی که از وسطهای شهر شروع می‌شود هر دو در آستانه دریند به هم می‌رسند، امروز هر دو دریند، دریند تحریر، دریند قشرت، اما در یک فاز و فراز بالاتر، اینها می‌توانند به یک ایشاره دولویی برسند که بر فراز تهران است، ایشاری که فوران کند و جامعه را از مذهب و از ملیت، از اندیشه و از شخصیت، از فکر و از سازندگی سیراب نمایند.

یادنامه

محمد مختاری و محمد جعفر پوینده

منتشر شد



کانون نویسندهای ایران

۱. م. ۲۷، ص. ۱۲۰
۲. م. ۲۷، ص. ۱۲۲
۳. م. ۱۲، ص. ۲۶۲ و م. ۲۰، ص. ۷۱
۴. م. ۲۷، ص. ۱۲۷ و ص. ۱۸۶
۵. به عنوان بحثه به م. ۱۵، ص. ۸ به بعد و م. ۲۶، ص. ۴۴۳ مراجعته کنید
۶. م. ۱۵، ص. ۲۱
۷. م. ۲۷، ص. ۱۹۲
۸. م. ۲۵، ص. ۱۸۵
۹. م. ۲۷، ص. ۱۹۸ و م. ۱۹۹ مقاله تشیع سرخ - تشیع سیاد
۱۰. م. ۲۷، ص. ۱۹۵
۱۱. م. ۲۷، ص. ۲۷۲
۱۲. م. ۲۷، ص. ۲۷۲
۱۳. م. ۲۷، ص. ۱۰۹
۱۴. حجرات - ۱۲.
۱۵. م. ۲۵، ص. ۱۸ و م. ۲۷، ص. ۱۴۹
۱۶. م. ۲۷، ص. ۱۲۴ و م. ۲۷، ص. ۱۲۹
۱۷. م. ۱۰، ص. ۲۶ و م. ۴، ص. ۱۸
۱۸. سیاست موازنۀ منفی در مجلس جهادهای، کی استوان، ج. ۲، ص. ۷۵
۱۹. م. ۲۱، ص. ۱۲۸

